

عوامل همگرایی و واگرایی سیاسی آل کیا با حکومت‌های مرکزی

از برآمدن تیموریان تا روی کار آمدن صفویه

صالح پרגاری*، حسین محمدی، وحید فرحی دیگه‌سرا

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی؛ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی؛ دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی؛

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۲/۰۴) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۶/۱۱)

Al Kia Convergence and Divergence Factors in Relation to Central Governments from the Rise of the Timurids to the Rise of Safavids

Saleh Pargari, Hoseyn Mohammadi; Vahid Farrahi Digesara

Associate Professor, Department of History, Kharazmi University; Assistant Professor, Kharazmi University; Ph.D student of History, Kharazmi University

Received: (2018. 04. 24)

Accepted: (2018. 09. 02)

Abstract

The local government of Al-Kia ruled Gilan and areas to the east of Sepidrud known as "Biah Pish," from the eighth to the tenth centuries of the Hijra.

Having adopted clever policies with regard to the requirements and political relations of their time, this ruling family managed to stay safe from the attacks of Iran's central governments. They even managed to maintain their domestic autonomy.

Using an analytical descriptive method, this study seeks to investigate factors leading to Al-Kia's convergence with the central governments as well as issues that led to an increase in their divergence from the central governments and desire for more autonomy.

The findings of this study indicate that factors such as Al-Kia's desire for holding power within this local family and staying safe from the central rulers' attacks bolstered convergence between the two sides. On the other hand, factors such as Al-Kia's desire for controlling more territory, geographical and climate factors, their adherence to a religious denomination different from that of the central government, the region's economic independence, abundance of water resources, and peasant's ongoing struggles throughout the history of Gilan were among the driving forces of divergence.

Key Words: Al-Kia, Guilan, Biah pish, convergence, divergence.

چکیده

حکومت محلی آل کیا در فاصله سده‌های هشتم تا دهم هجری قمری در گیلان و نواحی واقع در شرق سپیدرود موسوم به بیه‌پیش قدرت را در دست داشتند. این خاندان حکومتگر، با اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه به اقتضای شرایط و مناسبات زمانه، خود را از گزند حملات حکومت‌های وقت که در ایران بر سر کار بودند حفظ نمودند و حتی الامکان توانستند که استقلال داخلی خود را تداوم بخشند.

این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی در پی آن است که به بررسی عوامل و فاکتورهایی که باعث همگرایی آل کیا با حکومت‌های مرکزی وقت و همچنین مسائلی که موجب تحریک و افزایش واگرایی و میل به استقلال بیشتر در آنها شده است بپردازد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که عواملی همانند میل به حفظ قدرت در این خاندان محلی و ایمن شدن در برابر حملات حاکمان مرکزی میل به همگرایی را بین طرفین تقویت و همچنین تمایل به کسب قلمروی جدید توسط آل کیا و عامل جغرافیایی و اقلیمی و داشتن مذهب متفاوت با حکومت مرکزی و استقلال اقتصادی این خاندان و نوع معیشت و عدم کمبود منابع آبی و مبارزات مداوم دهقانی در طول تاریخ گیلان، از نیروهای محرکه واگرایی بوده است.

کلیدواژه‌ها: آل کیا، گیلان، بیه‌پیش، همگرایی، واگرایی.

*Corresponding Author: pargari@khu.ac.ir

h.mohammadi@khu.ac.ir

v.farrahi@gmail.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

بزرگ‌تر مانند تیموریان، روی داده است.

در این تحقیق پیش رو سعی شده است با روش تاریخی و به شیوه توصیفی - تحلیلی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مهم در همگرایی و واگرایی میان حکومت محلی آل کیا با حکومت‌های روی کار آمده وقت، از برآمدن تیموریان تا روی کار آمدن صفویه، بررسی گردد. همچنین پی بردن به این نکته که آیا این خاندان بیشتر تمایل به همگرایی با حکومت‌های وقت داشتند یا علاقه به واگرایی در آنها بیشتر نمود داشته است. البته آنچه نویسنده این تحقیق را بر آن داشت که به این موضوع بپردازد، عدم پژوهشی مستقل در مورد دلایل همگرایی و واگرایی این حکومت محلی با حکومت‌های مرکزی وقت، در منابع یاد شده، بوده است.

در باب منبع‌شناسی خاندان آل کیا می‌توان به کتاب *تاریخ گیلان و دیلمستان* ظهیرالدین مرعشی (۱۳۴۷)، به عنوان یک منبع دست اول، استناد نمود که موضوع اصلی آن پرداختن به تحولات و احوالات شرق گیلان (بیه‌پیش)، محل استقرار و حکمرانی کیاییان، می‌باشد. کتاب وی این امتیاز بزرگ را نیز دارد که نویسنده آن مورخ دربار کیاییان بوده است. همچنین کتاب *تاریخ گیلان* عبدالفتاح فومنی و *تاریخ خانی علی بن شمس‌الدین لاهیجی* (۱۳۵۲) از مهم‌ترین و بهترین منابع برای مطالعه خاندان کیایی‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق نیز باید به این نکته اشاره نمود که پژوهشگران متأخر، تنها اطلاعات مختصری از تاریخ سیاسی آل کیا ارائه می‌دهند که پیشگام آنان رابینو، مؤلف کتاب *فرمانروایان گیلان*، است (رابینو،

خاندان کیایی در قرن ۸ هجری، توسط سید علی آل کیا در لاهیجان به امارت رسیدند و تا سال ۱۰۰۰ق، یعنی زمان سقوطشان به دست شاه عباس اول صفوی، در قسمت شرق گیلان (بیه‌پیش) دارای قدرت و فرمانروایی بودند. سرزمین گیلان به واسطه شرایط جغرافیایی و اقلیمی خود و همچنین حضور حکومت‌های محلی مخالف با سلطه بیگانه از تصرف و تشکیل حکومت سیاسی به دست حکومت‌های مرکزی وقت به دور ماند. همچنین مردم و حاکمان آل کیا با پذیرش و تقویت آیین شیعه، در برابر آیین رسمی حکومت‌های مرکزی ایران، به تداوم استقلال خویش یاری رساندند. اما گاه حاکمان کیایی، بنا بر اقتضای زمانه، مصلحت را در آن می‌دیدند که با انحلال در بدنه واحد سیاسی - نظامی قدرتمندتر و همچنین برخورداری از سهمی از قدرت یا تهمه‌ای از استقلال داخلی و همچنین برقراری پیوندهای فرهنگی، مذهبی و نژادی به نوعی به همگرایی با حکومت وقت برسند، چنانچه در زمان‌هایی که دول قاهر و غالبی چون تیموریان، که بر ایران زمین استیلا یافتند، اطاعت‌پذیری سیاسی و پذیرفتن تبعیت از دولت غالب می‌توانسته به این تداوم خودمختاری یاری رسانده باشد. آل کیا در پایان نیمه اول قرن ۱۰ هجری، به دلیل فشار سیاسی و مذهبی صفویه، مجبور به تغییر مذهب - از زیدیه به تشیع دوازده امامی - شدند و این تغییر مذهب در آن برهه می‌توانست به عنوان یک عامل همگرا عمل نماید. چنان‌که در دوران ضعف و اضمحلال حکومت‌های مرکزی و بی‌ثباتی سیاسی در اثر رقابت‌ها و نقل و انتقالات سیاسی و نظامی مابین قدرت‌های وقت، مانند ترکمان آق‌قویونلو و قراقویونلوها و مدعیان

کارکیا و دریافت باج و خراج از آنها جهت ادامه جنگ‌های زودگذر و خونین او بود (نویسی، ۱۳۵۶: ۵۱-۵۳). مؤلف *زبدۃ التواریخ* این حادثه را در ذیل وقایع ۷۸۸ق ذکر کرده است:

... ملوک گیلان که سال‌ها بل قرن‌ها بود که در مقام فرمان برداری هیچ کس را گردن نهاده بودند، مطیع و متقاد گشته، مال فرستادند و خراج قبول کردند و امان طلبیدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۳۳/۲).
فصیح خوانی نیز ضمن تأیید این رویداد در همین سال، حادثه مذکور را چنین آورده است:
اطاعت نمودن ملوک گیلانات و پیشکش و مال و فرزندان خود به درگاه صاحب قران فرستادند (فصیح خوانی، ۱۳۸۶: ۳/۹۸۹).

در سال ۷۸۶ق تیمور، طی نامه‌ای، از سید علی کیا به دلیل پناه ندادن به پیر ولی، دشمن تیمور، از او تشکر کرده بود (نویسی، ۱۳۵۶: ۵۱) که به نظر می‌رسد روابط بین دو حکومت حسنه بوده است، اما بعد از مدتی روابط بین آنها تیره گشت و سید علی از دادن خراج امتناع کرد و حتی به دیگر نقاط فراتر از گیلان، مانند قزوین، حمله برد و با واکنش تند تیمور مواجه شد (کنارودی، ۱۳۹۲: ۷۰). تیمور طی نامه‌ای او را دعوت به اطاعت کرد، اما سید علی کیا قاطعانه او را به مبارزه طلبید و تیمور جواب نامه او را بی‌پاسخ گذاشت. تلاش مخالفان آل کیا، همچون اسماعیلیان دیلمان، امرای کوشیج و امرای هزار اسبی، برای مهم جلوه دادن خطر این خاندان شیعی در گیلان، در این مسئله بی‌تأثیر نبوده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۶۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۵۸۷). سید علی کیا همچنین دست به اقدامات تهورآمیز و تحریک‌کننده دیگری بر ضد تیمور لنگ زد و برای تضعیف موقعیت سیاسی و نظامی تیمور، مسیر تجاری تبریز به خراسان در

۱۳۶۹). خوشبختانه در سال‌های اخیر، پژوهشگران جدید آثار و تألیفات مستقلی را در مورد این خاندان انجام داده‌اند که حاصل آن کتاب‌ها و تحقیقاتی مانند *کارکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کیاییان در گیلان*، با نگرشی بر روابط آنها با حکومت‌های محلی و صفویه، نوشته دکتر عباس پناهی (۱۳۹۳) و همچنین کتاب *حکومت سادات آل کیا در گیلان*، کار مشترک دکتر قربانعلی کنارودی و سهیلا نعیمی (۱۳۹۲) را می‌توان متذکر شد. در کنار این تألیفات، مقالاتی نیز در مورد این خاندان به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله باید «سیاست آل کیا در برابر آق‌قویونلوها، درآمدی بر تشکیل حکومت صفوی»، نوشته پرویز عادل (۱۳۸۶)؛ «تاریخ‌نگاری یا تاریخ‌سازی»، نوشته عباس پناهی (۱۳۸۹)؛ مقاله «علل تداوم حکومت سادات آل کیا در گیلان»، نوشته قربانعلی کنارودی و سهیلا نعیمی (۱۳۹۰)؛ و «تأثیر سیاست مذهبی در ثبات حکومت شیعی آل کیا در گیلان»، کار مشترک پروین دخت اوحدی و سهیلا نعیمی (۱۳۹۱) نام برد. بنابراین این مقاله در پی آن است که با واکاوی منابع و تحقیقات عوامل و نیروهای محرکه در همگرایی و واگرایی آل کیا با حکومت‌های مرکزی را باز شناسد.

۳. زمینه‌های همگرایی

الف) میل به حفظ قدرت

حکومت آل کیا وقتی که به قدرت رسید، با حمله یک جهانگشای بزرگ به نام تیمور گورکانی مواجه شد. در همین دوران، حاکم آل کیا، سید علی کیا حاکم بیه پیش بود. تیمور در برخورد با سید علی کیا، هر چند بر مذهب تشیع زیدی‌اش خرده گرفت، اما هدف واقعی او در برخورد با آل کیا اظهار اطاعت

قزوین را برای تیمور ناامن کرد (پناهی، ۱۳۹۳: ۹۳). حافظ آبرو، که از نزدیک شاهد وقایع بود، می‌نویسد: از سوی سلطانیه به تیمور خبر آوردند که گیلانیان در سال ۷۸۸ ه.ق. اوضاع را بر لشگریان تیمور و امور بازرگانی تنگ کرده‌اند (حافظ آبرو، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

اما به هر جهت، تیمور صبر و شکیبایی خود را از کف نداد و سعی در حل سیاسی منازعه خود با آل کیا نمود، زیرا کاملاً آگاه بود که حمله به گیلان پیامدهای ناگواری برای او به همراه خواهد داشت. بنابراین او فقط به رد و بدل کردن ناله‌های تهدیدآمیز، برای ترساندن سید علی کیا، مبادرت نمود. در اینجا سید علی کیا برای جلوگیری از دامنه جنگ و همچنین عدم توانایی‌اش در مهار سرزمین‌های جنوب گیلان، در اوایل سال ۷۸۹ ق قزوین را تخلیه و به گیلان مراجعت کرد (پناهی، ۱۳۹۳: ۹۴). بنا به گفته مرعشی، گیلانیان پس از ورود تیمور در یورش ۳ ساله‌اش و رسیدن او به قزوین، به میل و رغبت، آن شهر را تخلیه کردند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۷۷-۷۹). در اینجا سید علی کیا چون می‌دانست که یارای مقاومت در برابر هجوم و یورش سپاهیان تیموری را ندارد، با درایت تمام سپاه خود را از قزوین بیرون می‌راند. همچنین رد درخواست پناهندگی امیر پیرولی از امرای حکومت طغا تیموریه توسط سید علی کیا، باعث گرمی روابط بین وی و تیمور گورکانی شده بود (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۲۴) که می‌تواند دلیلی محکم برای میل به حفظ قدرت در برابر حکومت نیرومند تیمور لنگ باشد (مرعشی، همان‌جا).

با این حال، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد حاکمان محلی گیلان همیشه بیم زیادی از حاکمانی که در فلات مرکزی ایران قدرت را در

دست داشتند، به دل راه داده و اغلب مطیع امر بوده‌اند. به عنوان مثال، لحنی که ظهیرالدین مرعشی، یعنی نزدیک‌ترین کس به حاکم لاهیجان سلطان محمد کار کیا، یکی از حاکمان قدرتمند تاریخ این ناحیه، به هنگام عبور یکی از امرای نظامی وابسته به تیمور گورکانی از خراسان به قزوین و اردبیل از جنوب کوه‌های البرز در سال ۸۷۲ ق به کار می‌گیرد، نشان می‌دهد که حاکم لاهیجان تا چه حد تمایل به این داشته که بوسعید تیموری را از خود راضی نگه دارد (عظیمی، ۱۳۹۵: ۴۱۰؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۳۱، ۳۳۲).

اما اطاعت حاکمان محلی گیلان، به خصوص آل کیا، از قدرت مستقر در دارالسلطنه تبریز، ظاهراً به سبب نزدیکی به گیلان، بیش از دیگران واجب بوده است. مرعشی ذکر می‌کند که به ویژه در خصوص عزل و نصب‌های مناطق یاد شده از حسن بیگ آق‌قویونلو (اوزون حسن) که مرعشی با نام «پادشاه زمان حسن بیگ» از او نام می‌برد، کسب نظر می‌شد. شواهد متعدد در این باره وجود دارد که مرعشی بدان‌ها اشاره کرده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۳۸-۳۴۲). البته در زمان حکومت آق‌قویونلوها، اوضاع داخلی گیلان تا حدودی آشفته بود (عادل، ۱۳۸۶: ۲۹). در این برهه کیاییان با رقبای داخلی و هم‌مرز خود در ستیز بودند. این قضیه موجب شد ترکمن‌های آق‌قویونلو در سیاست داخلی آن دولت دخالت کنند. البته در این برهه حساس سید محمد کیا با در پیش گرفتن دیپلماسی همگرایی و استفاده از فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک با دربار اوزون حسن آق‌قویونلو درباره شورش امیر زین العابدین طارمی و همچنین سرکوب شورش قیام چاکرلو که ما بین آستارا و اردبیل ساکن بودند به اتحاد رسید (پناهی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). سید محمد کیا در طول روابط خود با اوزون حسن

(بیه‌پس) را برانگیخت. هدف اصلی سید علی کیا در این موعده از فتوحاتش، اشاعهٔ مذهب تشیع زیدی در گیلان نبود. وی تمایلات سیاسی و نظامی خود را در رنگ و لباس گسترش مذهب زیدی پنهان نموده بود (پناهی، ۱۳۸۳: ۸۵). البته جزئیات و نتایج این جنگ‌ها در حوصلهٔ این مقاله نمی‌گنجد، اما در این میان حکومت‌های مرکزی وقت هر از گاهی، جانب یک طرف از این حاکمان را می‌گرفتند و تا توانستند از این درگیری‌ها به نفع خود سود بردند.

تیمور لنگ نیز برای موفقیت برنامه‌ها و اهدافش از مدعیان حکومت‌ها حمایت می‌کرد. این مسئله سبب می‌شد که او به راحتی بتواند نقشه‌هایش را عملی کند، زیرا این افراد حامیانی در بین مردم منطقهٔ مورد نظر داشتند و از سوی دیگر از منابع، راه‌ها و جغرافیای آن ناحیه آگاه بودند. تیمور برای سرکوب سرداران خراسان، مرعشیان مازندران و کارکیای گیلان از این نیروها به نحو مطلوبی استفاده کرد (همان: ۹۱).

چیزی که در این میان در ظاهر باعث درگیری و جنگ میان خاندان حاکم بر بیه‌پیش و بیه‌پس می‌شد، تفاوت مذهبی بین ساکنین این مناطق بود. همان‌طور که مردم شرق گیلان (بیه‌پیش) در مذهب زیدیه معتصب بودند و سعی در تبلیغ و اشاعهٔ آن به بخش‌های غربی گیلان داشتند، غرب سپیدرود (بیه‌پس) نیز بر مذهب تسنن باقی ماند (پناهی، ۱۳۸۸: ۸۹). سید علی کیا نیز هدف خود را، در اغلب جنگ‌ها، تبلیغ دین معرفی می‌کرد و در ابتدا با برپایی مراسم دعا و نیایش از خدا یاری می‌خواست (مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۳-۴۴). او با این سیاست ظریف مذهبی نشان می‌داد که هدف او توسعه‌طلبی و تصرف قلمرو نیست و به جنگ‌های خود رنگ

همواره همکاری و حسن نیت خود را به وی نشان داده بود و اوزون حسن در طی حکومت خود بر پهنهٔ ایران یکی از نزدیک‌ترین حامیان سید محمد کیا بود (همان: ۱۲۳). روابط آل کیا با آق‌قویونلوها تا دورهٔ سلطان یعقوب دوستانه بود. از دوره زمامداری سلطان یعقوب او به تحریک مخالفان آل کیا پرداخت و طی یک بار در سال ۸۹۲ به گیلان لشکر کشید (میرجعفری، ۱۳۸۱: ۳۱۷؛ هینتس، ۱۳۶۲: ۱۱۵). اما پس از ایجاد رابطهٔ خاندان صفوی با آل کیا در عصر جانشینان سلطان یعقوب، روابط آق‌قویونلوها با آل کیا، وارد مرحلهٔ تازه‌ای از دشمنی و جنگ علیه یکدیگر شد.

بدین ترتیب در ذکر حوادثی که رفت می‌توان به این نتیجه رسید که حاکمان آل کیا، برای حفظ منافع و میل به حفظ قدرت خود، در مواقعی که تشخیص می‌دادند که در موضع ضعف نسبت به حکومت‌های مرکزی وقت قرار گرفته‌اند یا از طریق ایجاد اتحاد و همگرایی با دربارهای تیموریان و آق‌قویونلوها و یا تن دادن به شرایط تحمیل شده از سوی این حکومتگران توانستند حکومت خود را از قهر آنان مصون دارند.

ب) ایمن شدن در برابر حملات حاکمان مرکزی

ایران

بی‌شک در آن سوی سپیدرود نیز خاندان آل کیا رو به رو با مدعیان دیگری بودند و آنان نیز حاکمان بیه‌پس بودند. حاکمان دو سوی سپیدرود در طول سال‌های حکومتی خود، بارها و بارها به نبرد و لشکرکشی در مناطق تحت نفوذ دو طرف اقدام کرده بودند. مقدمه این نبردها با گرایش مردم شیعه مذهب لشت نشاء به سوی کیاییان آغاز شد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۴۵) که این امر خشم حاکمان در غرب سپیدرود

حکومت‌های محلی خود را با آنها درگیر نمی‌کردند (مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۵۳-۳۵۶). این مسائل فوق‌الذکر نیروهای همگرایی بین آل کیا و این حکومت‌ها را بیشتر می‌نمود و آل کیا نیز که در طول فرمانروایی بر مناطق شرق گیلان، شورش‌های داخلی و دست اندازی امیران بیه‌پس را در پیش روی خود داشتند، با پیگیری و مداومت بر روی این تاکتیک، لاقفل خود را از شر دشمن خارج از گیلان مصون می‌داشتند و وقت و تمرکز خود را صرف رسیدگی و ایمن شدن در برابر دشمنان و رقیبان نزدیک به خود می‌نمودند. همچنان که در قبال آق‌قویونلوها هم این سیاست تعقیب می‌شد و موقعی که یعقوب آق‌قویونلو به گیلان حمله نمود، سید علی کیا به صلح و دادن امتیاز به وی تن داد (رابینو، ۱۳۷۴: ۴۸۵).

۴. زمینه‌های واگرایی

الف) میل به کسب قلمروی جدید توسط آل کیا
کیانیان پس از رسیدن به قدرت در مناطقی بیه‌پس در گیلان، هیچ‌گاه میل و علاقه خود را نسبت به گسترش قلمروی سرزمینی پنهان نمودند. سید علی کیا که از طرف سید قوام‌الدین مرعشی مأمور فتح گیلان شده بود (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۸۴؛ رابینو، ۱۳۶۹: ۵۳-۵۸) در سال ۷۶۹ق حکومت خود را در نواحی اشکور، دیلمان، کهدم، لشت‌نشاء، کوچصفهان، طارم و قزوین گسترش داد و بدین ترتیب حکومت آل کیا را، به عنوان یک قدرت سیاسی، رسماً تأسیس کرد (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۲۲) و در نخستین اقدام خود، مناطق زیدی‌نشین بیه‌پس را علیه حاکمان آن سامان شوراند. هدف وی از این اقدام، گسترش اراضی، ضعف قدرت‌های رقیب و خارج نمودن بحران از بیه‌پس بود (پناهی،

مذهبی می‌بخشید (اوحدی، ۱۳۹۱: ۴۱). در این میان مذهبی که آنان برگزیده بودند، علاوه بر اینکه با مذهب حاکمان بیه‌پس تفاوت داشت با آیین و مذهب حکومت‌های مرکزی وقت نیز مغایرت داشت، همچنان که تیمور در طی نامه‌نگاری‌های خود با سید علی کیا، نسبت به اینکه او مذهب تشیع زیدی اختیار کرده، ایراد گرفته بود (نوابی، ۱۳۵۶: ۱۵۱)، اما سید علی کیا به پشتوانه جغرافیای طبیعی و سیاسی گیلان و جنگجویان گیل و دیلمی خویش از تهدیدات وی نترسید (نوابی، همان: ۵۴-۶۴). در این میان هم تیمور و هم سید علی کیا، بنا به مشکلات و درگیری‌هایی که در مناطق تحت نفوذ و سلطه خود داشتند، سیاست مماشات و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را با یکدیگر در پیش گرفتند. سید علی کیا درگیر نبرد با اسماعیلیه و حاکمان بیه‌پس بود و تیمور نیز درگیر شورش‌ها و فتوحات جدید. البته تیمور بعد از کشته شدن سید علی کیا در زمان سید رضا کیا به گیلان حمله نمود، اما سید رضا کیا و امیر محمد رشتی به دربار تیمور رفتند و همراه با هدایایی از او دلجویی کردند (رابینو، ۱۳۷۴: ۴۷۵؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۵۰۱۴). آنان تعهد دادند که سالیانه خراجی معادل ۱۰ هزار من ابریشم و ۷ هزار رأس اسب و ۳ هزار رأس گاو به دربار تیمور بفرستند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۹۵). همچنین در دوره حکمرانی قراقویونلوها نیز آنها به دلیل درگیری‌های داخلی و اشتغالشان به فتوحات مرکزی ایران و جنگ با ایلات آناتولی به ویژه آق‌قویونلوها، رویکردی به گیلان نداشتند و روابط گرمی با آل کیا داشتند. مهم‌ترین دغدغه و مسائل اساسی قراقویونلوها در طول حکومت نسبتاً کوتاهشان، نبرد با تیموریان و ترکمانان آق‌قویونلو بود، بنابراین با اطاعت ظاهری و سرسپردگی

از مخالفان آل کیا، نظیر اسماعیلیان دیلمان، کوشیج و هزار اسبی، پس از سلطه سید علی کیا بر قزوین، به سلطانیه نزد تیمور رفتند و اهداف جهانگیری آل کیا را بزرگ جلوه دادند و خطر آنها را بر تیمور گوشزد نمودند (پناهی، ۱۳۹۳: ۹۲ و ۹۳). وی که منتظر چنین بهانه‌ای بود، روش خود را در برابر آل کیا تغییر داد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۸۷؛ مرعی، ۱۳۴۷: ۶۹) و همچنین سید علی کارکیا، برای تضعیف موقعیت سیاسی و نظامی تیمور مسیر تجاری تبریز به خراسان را در قزوین برای تیمور نا امن نمود. حافظ ابرو که از نزدیک شاهد وقایع بود می‌نویسد «از سوی سلطانیه به تیمور خبر آوردند که گیلانیان در سال ۷۸۸ اوضاع را بر لشگریان تیمور و امور بازرگانی تنگ کرده اند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۴۲). تیمور نیز در جریان یورش ۳ ساله اش به ایران، قزوین را از آل کیا باز پس گرفت و سرزمین‌های شمال و شمال غرب ایران را به فرزند خود میرانشاه سپرد. طی این حکم «... سرزمین‌های آذربایجان، ری، شمیرانات، دربند، بارکوبه، گیلانات با توابع آن در اختیار میرانشاه قرار گرفت» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۹۴/۶). هر چند میرانشاه آذربایجان و دیگر سرزمین‌ها را طی فرمان تیمور در اختیار خود گرفت، اما از تصرف گیلان عاجز ماند و این فرمان درباره گیلان به اجرا در نیامد. در تعریف واگرایی ذکر شد که اعضای یک واحد سیاسی و اجتماعی نسبت به قبول اقتدار برتر خارج از چارچوب خود امتناع می‌ورزند و در مورد کیانیان و روابطشان با قدرت برتر آن زمان یعنی تیموریان این تعریف صدق می‌نماید. البته این روابط پر فراز و نشیب در دوره حاکمان دیگر آل کیا با تیموریان نیز وجود داشته است. البته بعد از کشته شدن سید علی کیا در نبرد رشت، جانشین او سید رضا کیا نیز مورد حمله

۱۳۸۸: ۳۰). ضعف قدرت‌های مرکزی و آشفتگی سیاسی پیوسته نیز یکی از علل عمده تشکیل حکومت‌های محلی، به خصوص آل کیا در گیلان شده بود و در گیلان نیز با توجه به شرایط اقلیمی متفاوت و خودکفایی اقتصادی، زمینه تشکیل حکومت‌های محلی بیشتر فراهم بود. در گیلان بیه پیش تسلط فرمانروایان بر مناطق تحت سلطه، بیشتر از فرمانروایان بیه پس بود. این امر را باید در ماهیت این دو حکومت و اقدامات حکام آنان جستجو کرد (کناروردی، ۱۳۹۲: ۶۶). ماهیت این حکومت مبتنی بر نظام زمینداری بود (پناهی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). برخی راز موفقیت و برتری سیاسی لاهیجان (بیه پیش) را نسبت به فومن (بیه پس) تنها در تمرکز مازاد اقتصادی می‌دانند (عظیمی، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۵). موارد مطرحه زیر نوعی احساس قدرت و برتری و جسارت را در حکام این خاندان ایجاد می‌نمود و آنها را به فکر تسلط و نفوذ بر مناطق دیگر در گیلان و ایران می‌انداخت. در این میان عمل جسورانه سید علی کیا در تصرف قزوین توسط تیمور گورکانی رصد می‌شد. قبل از آن تیمور از سرگذشت فاتحان مشهوری که به گیلان هجوم برده و ناکام شده بودند، آگاه بود؛ از این رو، برای حفظ آوازه شکست ناپذیری، خود را درگیر نبرد در گیلان نکرده بود (نویی، ۱۳۵۶: ۵۱-۵۳). اما پیگیری این سیاست در برابر کیانیان تا سال ۷۸۸ق، تا پیش از تصرف قزوین به دست آل کیا ادامه یافت و از آن زمان به بعد تیمور احساس خطر کرد و بعد از این ماجرا، روابط تیمور با سید علی کیا به سردی گرایید و نامه‌های تندی بین آنها رد و بدل شد. تلخی روابط بین تیمور و آل کیا صرفاً ناشی از سیاست‌های توسعه طلبانه تیمور و روش جهانگیری او نبود، بلکه در این زمان بسیاری

تعدد حکومت‌های کوچک محلی در گیلان هستیم (پناهی، ۱۳۹۳: ۵). در این میان سپیدرود از اهمیت خاصی برخوردار است و نقش مهمی را در تحولات سیاسی و اقتصادی سرزمین‌های پیرامون خود داشته است.

در منابع دوره مغول که به دوره مورد بررسی این پژوهش نزدیک تر است، از دو اصطلاح بیه‌پیش و بیه‌پس برای تمایز نواحی گیلان استفاده شده است (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۷). این تقسیم بندی صرفاً یک تقسیم بندی جغرافیایی نبوده است و مدت‌های مدیدی تاریخ گیلان، به خصوص در قرون ۸-۱۰ ق صحنه منازعات بین این دو منطقه بوده است. آل کیا همچنان که از تنوع آب و هوایی گیلان که به رشد انواع درختان میوه و محصولات کشاورزی منجر شده است و همچنین آن را مستعد کشت ابریشم ساخته بوده بهره‌مند شد، این آب و هوای خاص و ناحیه جغرافیایی ویژه، برای آنها نوعی سنگر دفاعی در برابر هجوم بیگانگان را نیز مهیا نموده بود.

گیلان قبل از آل کیا تجربه حمله به آن سامان را به خود دیده بوده است. کسی که برای اولین بار، به طور جدی، به فکر حمله به گیلان افتاد و حتی تصمیمش را نیز عملی کرد، اولجایتو، ایلخان مغول بود. در ۵ جنگی که بین طرفین روی داد، در ۴ جنگ پیروزی از آن سپاه اولجایتو و در یک جنگ به نفع گیلانیان رقم خورد (عظیمی، ۱۳۹۵: ۳۷۶). اما آنچه مسلم است اولجایتو نیز موفق نشد بساط حکومت‌های محلی گیلان را برچیند و گیلان را به دلیل شرایط جغرافیایی ترک کرد (کاشانی، ۱۳۸۴: ۷۰، ۷۱). شاید عامل اصلی عدم توجه مغولان به گیلان، موقعیت طبیعی و جغرافیایی آن و همچنین درگیری مداوم ایلخانان به ممالک مصر و فرمانروای اردوی زرین

تیمور قرار گرفت، اما به شرط پرداخت مالیات بین آن دو صلح برقرار شد.

این گرایش به توسعه قلمرویی در خاندان آل کیا مختص به دوران تیمور و تیموریان نشد. در تأیید این موضوع مشاهده می‌شود که در دوره حاکمیت سید علی کیا، میر عبدالملک - سردار دیلمی وی - توانست سلطانیه را به تصرف خود در آورد و آق‌قویونلوها از قدرت آل کیا به وحشت افتادند و در فکر ضربه زدن به آل کیا افتادند.

بنابراین سپاه جهانشاه آق‌قویونلوها در نزدیکی قزوین، در برابر نیروهای متحد کیایی و رستم‌دار، بار دیگر شکست خورد و به دنبال این پیروزی، میر عبدالملک سرزمین‌های تحت حکومت جهانشاه بیگ را، که شامل شهریار، تهران، ورامین و ری بود، متصرف شد. سپس میر عبدالملک دژ فیروزکوه را نیز به نام آل کیا فتح و نماینده‌ای بر این دژ گمارد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۷-۴۶؛ رابینسو، ۱۳۶۹: ۴۸۶، ۴۸۷). همچنین رستم آق‌قویونلو نیز در برابر توسعه‌طلبی‌ها و تصرفات ارضی آل کیا ناکام ماند (پناهی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

ب) عامل جغرافیا

گیلان، به دلیل ویژگی‌های متفاوت جغرافیایی با مناطق دیگر ایران، همواره پناهگاه مخالفان حکومت بوده است (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰). وجود جنگل‌های انبوه که تنها برای ساکنان همین ناحیه شناخته شده بود، احاطه شدن با رشته کوه‌های مرتفع البرز، رطوبت بالا و بیماری‌های خاص مناطق مرطوب و راه‌های صعب العبور، راه را بر هر بیگانه‌ای به این ناحیه بسته بود (کنارودی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). جغرافیای طبیعی گیلان قلمروهای متعدد برای حاکمان محلی به وجود آورده بود. از این رو شاهد

بود (پناهی، ۱۳۹۳: ۵۹).

البته ما در دوره جهانگشایی قاهر چون تیمور نیز شاهد این هستیم که وی به گرفتن باج و خراج از خاندان آل کیا رضایت داده است (پناهی، ۱۳۸۸: ۲۹).

تیمور از سال (۷۷۱-۸۰۷ق) بسپاری از سرزمین‌های آسیای مرکزی و شرق را در اختیار گرفت و با نهایت قدرت فرمانروایی کرد. او که فردی زیرک بود، با توجه به موقعیت جغرافیایی و طبیعی گیلان از حمله به این منطقه چشم پوشی کرد و در عوض از آنها درخواست اطاعت و مالیات کرد و آل کیا نیز به منظور دوری از جنگ مبلغی را سالیانه به عنوان مالیات به تیمور می‌پرداخت.

این جهانگشا پس از ورود به خاک گیلان به دلیل ناسازگاری سربازان و احشام آنها با آب و هوای گیلان، تصمیم به این امر گرفته است. وی می‌دانست که جغرافیای طبیعی گیلان برای هر مهاجمی سدی غیرقابل عبور بود. در عصر قراقویونلوها و آق‌قویونلوها نیز، پادشاهان این سلسله‌ها با توجه به اینکه آل کیا رامدعی جدی خود می‌دانستند، اما به دلیل شرایط اقلیمی گیلان خود را آماده‌تصرف گیلان نمی‌دیدند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۱). پس آل کیا به مدد موقعیت جغرافیایی و آب و هوای خاص منطقه توانستند خود را از گزند حملات بزرگ‌ترین دشمنان زمانه حفظ نمایند و این سرزمین به مدد همین شرایط جغرافیایی و جنگل‌های انبوه و مناطق صعب‌العبور و رطوبت بالا توانست دوباره حاکمان خود را محفوظ دارد و این میل و نیروی محرکه واگرایی را در آنان تشدید کند.

ج) مذهب متفاوت

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم، در مقوله واگرایی

مابین آل کیا و حکومت‌های مرکزی وقت، داشتن مذهب متفاوت با آن حکومت‌ها بود. آل کیا پیرو شیعه زیدی و در جهت مخالف حکومت‌های سنی مذهب ایران و خاندان بیه‌پس در غرب گیلان مانند اسحاقیه فومن بودند. در مورد درگیری‌های مذهبی بین بیه‌پس و بیه‌پس که از موضوع این پژوهش خارج است، سخنی در این مجال رانده نمی‌شود.

باری به هر جهت، جغرافیای طبیعی گیلان سبب شده است تا این ولایت با سایر مناطق ایران روند تاریخی و مذهبی جداگانه‌ای در طول تاریخ داشته باشد. سرزمین گیلان حتی نسبت به مازندران نیز روند دینی متفاوتی داشته است، زیرا جنگل‌های انبوه و در هم تنیده، عبور بومیان را نیز از داخل گیلان ناممکن می‌ساخت، از این رو بیشتر فاتحان تاریخ در فتح این سرزمین ناکام مانده‌اند (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۳۵)؛ بنابراین ویژگی طبیعی و اقلیمی آن سبب شده است تا مخالفان مذهبی و سیاسی حکومت‌های مرکزی ایران، گیلان را به عنوان مهم‌ترین پناهگاه و مرکز فعالیت‌های سیاسی و مذهبی خود قرار دهند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۹۷/۱۱؛ اولیاءالله آملی، ۱۳۴۸: ۸۴).

از نیمه دوم قرن ۳ق با فعالیت علویان در این سرزمین، مذهب تشیع زیدی میان گیلانیان راه یافت، بنابراین مردم این سامان، در نتیجه فشار نظامی اعراب به دین اسلام روی نیاوردند، بلکه در نتیجه تبلیغات و نفوذ شخصیت حسن بن زید و ناصر کبیر به آیین زیدی گرویدند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۲: ۲۲۸؛ فرای، ۱۳۶۳: ۱۸۱). بدین ترتیب کیانیان تحت تأثیر مذهب تشیع زیدی قدرت را به دست گرفتند. سید علی کیا در اغلب جنگ‌ها هدف خود را تبلیغ دین معرفی می‌کرد و در ابتدا با برپایی مراسم دعا و نیایش از خدا یاری می‌خواست (مرعشی، ۱۳۶۲: ۴۲، ۴۳) او با

بر این مسائل، از دین به عنوان ابزار مشروعیت و مقبولیت خود در برابر حکام بیه پس و مرکزی ایران استفاده شایان نمودند.

دفع خطر قدرت‌های سیاسی امکان گسترش تشیع را به خاندان کیایی داد. چنانچه این قدرت‌ها قوی تر از آل کیا بودند، تلاش داشتند تا جای ممکن با آنها درگیر نشوند و سیاست مسالمت آمیزی را در پیش گیرند. مانند برخوردی که با تیمور در زمان سید علی کیا داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۳۳/۲) گرچه این اقدام تیمور و دیگران نوعی تاکتیک نظامی بود، زیرا او در همان زمان بخش زیادی از سادات شیعه مذهب مازندران را قتل عام نمود برخی را تبعید کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۴۷۸). تیمور گورکانی انتساب آل کیا به اهل بیت را بهانه‌ای قرار داد تا از اطاعت آنها نسبت به خود بهره‌برداری کند و با کمترین هزینه نفوذ و قدرت خود را بسط دهد (یزدی، ۱۳۲۶: ۲/۳۹۸). با این حال حمایتی که در اوایل عصر تیموری نسبت به خاندان پیامبر از سوی تیمور و شاهرخ شد موجب گشت تشیع و در رأس آن سادات به موقعیت خوبی دست یابند، به ویژه اقدامات تیمور در لعن یزید و معاویه و کشتن‌گان امام حسین (ع) در ظاهر سبب شد، شیعیان تیمور را حامی خود بدانند (صفا، ۱۳۶۹: ۵۶/۸) پس می‌توان نتیجه گرفت که برخورداری آل کیا از مذهبی متفاوت باحکام مرکزی ایران می‌توانست به عنوان یک نیروی واگرا و گریز از مرکز عمل کند. این مذهب متفاوت اگرچه گاه با حمایت‌های ظاهری بعضی از حکام وقت مواجه می‌شد، اما آن حکومت‌ها نارضایتی و بهانه تراشی‌هایشان را نسبت به این امر نمی‌توانستند پنهان کنند.

این سیاست ظریف مذهبی نشان می‌داد هدف او توسعه‌طلبی و تصرف قلمرو و تصرف قلمرو نیست و به جنگ‌های رنگ مذهبی می‌بخشید (کنارودی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). یکی از سیاست‌های دینی آنها که در ماندگاری حکومتشان نقش داشت، انتساب آنان به امام سجاد (ع) بود. آل کیا ادعای سیادت داشت بنا به تأیید بیشتر مورخان آنان دارای نسب عالی بودند (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۷۷: ۴۲، ۴۳). بعد از کتاب مجالس المؤمنین، رابینو اولین محقق است که این نسب نامه را تأیید و صورت کاملی از شجره نامه آنها ارائه کرده است (رابینو، ۱۳۶۹: ۱۳۱). آنها با این اقدام و اعمال خود گویا دنبال کسب مشروعیت برای خود در برابر حاکمان مرکزی ایران بوده‌اند. مسئله و یا به عبارت دقیق تر، دغدغه مشروعیت به عنوان پیش شرط قدرت و توجیهی از حاکمیت، همواره به عنوان یکی از مباحث محوری در تاریخ سیاسی ایران مطرح بوده است (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۳). اعمال قدرت سیاسی و تمکین دیگران در برابر آن مستلزم پشتوانه معنایی بود که حق حکومت را برای حاکم و جهت توجیه مردم برای اطاعت مشخص می‌کند (بیتهم، ۱۳۸۲: ۱۶)؛ لذا دغدغه مشروعیت و روش‌های نهادینه کردن آن حکومت‌ها را به ترفندهای متعددی وا می‌داشت. در همین راستا، آنان همواره سعی داشتند تا برای استمرار و دوام حاکمیت، حکومت خود را با انواعی از مشروعیت بیارایند و از همه امکانات موجود در جامعه که به نوعی با قدرت و سیاست مرتبط بود، در خدمت منافع قدرت سود جویند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۷) و در این راستا، نسبت به عنوان منبع دائمی و پایان ناپذیر قدرت، در کنار دین می‌توانست ابزار کارآمدی باشد (شعبان زارعی، ۱۳۹۱: ۳۵). حکام آل کیا نیز با علم

د) اقتصاد توانمند و با ثبات

یکی از نیروهای اصلی و تأثیرگذار در میل به واگرایی در حاکمان آل کیا، برتری و مزیت‌های اقتصادی خطهٔ گیلان بوده است. بی‌شک استقلال اقتصادی نقش مهمی در ثبات سیاسی دارد. حکومت‌هایی که از توان اقتصادی بالایی برخوردار بوده‌اند. در اغلب موارد تجربهٔ موفق‌تری را در حفظ حکومت مستقل و قدرتمند داشته‌اند (کنارودی، ۱۳۹۲: ۸۹). برخی از پژوهشگران معتقدند که مهم‌ترین مشخصه‌ای اقتصادی دورهٔ مورد نظر «وجود بلوک‌های متعدد قدرت»، «فقدان قدرت مرکزی مسلط در منطقه»، «دست به دست شدن پیاپی قدرت سیاسی»، «نبود مالکیت خصوصی بر زمین»، «فقدان امنیت اجتماعی برای انباشت ثروت»، «بازارهای کوچک و محدود محلی»، «غلبهٔ اقتصاد معیشتی و باز تولید ساده»، «مازاد اقتصاد غیرمتمرکز و روابط محدود و گسیخته و نامنظم اقتصادی با خارج از منطقه» بوده است (رهنمایی، ۱۳۷۴: ۱۱۴، ۱۱۵؛ عظیمی، ۱۳۸۱: ۳۷). نکته‌ای که باید به این موارد اضافه کرد این است که هر چند اقتصاد این دوره دارای ویژگی‌های ذکر شده است و در عمل شهرهای کوچک گیلان دارای ارتباطات محدود تجاری با پیرامون خود بوده‌اند، با این وجود نباید از یاد برد که این خصوصیت خاص منطقه بوده است و به حکومت‌های محلی حاکم آن علی‌الخصوص آل کیا، این فرصت را داده تا به شکلی مستقل از حکومت مرکزی از اقتصاد پر توانی برخوردار شوند و در امور سیاسی خود نیز مستقل باشند (کنارودی، ۱۳۹۲: ۹۰) با توجه به اقلیم خاص منطقهٔ گیلان، شغل اساسی ساکنان گیل و دیلم زراعت و دامداری بوده است. نواحی شرقی گیلان (بیه‌پیش) به دلیل همجواری با

مازندران و نزدیکی کوهپایه‌ها به جلگه زودتر از نواحی غربی آن در قسمت‌های جلگه‌ای به اقتصاد کشاورزی روی آورده است (رهنمایی، ۱۳۷۴: ۱۱۴/۳).

در زمینهٔ تولیدات کشاورزی که آل کیا را مستقل و بی‌نیاز از حکومت‌های مرکزی می‌کرد، می‌توان به انواع مرکبات، انگور و انجیر از منطقهٔ دیلم اشاره کرد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۷-۵۲۲) و همچنین محصول استراتژیک گیلان، یعنی برنج که نه تنها در داخل نیازمندی مردم را تأمین می‌کرده است، بلکه به آذربایجان و کشورهای عربی جهت مصرف بازار داخلی و مصارف حجاج صادر می‌شده است (فخرایی، ۱۳۵۴: ۱۶۰) در جلگهٔ مرطوب و بارانی گیلان، تنها غلهٔ قابل کشت برنج است و تجربهٔ انسان ساکن در جلگه به او آموخته است که برای بهره‌مندی بیشتر از منابع محیط در شرایط اقتصادی — اجتماعی مفروض، کشت برنج بیش از هر محصولی با این شرایط جغرافیایی تناسب داشته و اقتصادی‌ترین شکل تولید کشاورزی محسوب می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۸: ۸۰).

خاندان آل کیا، با علم بر اهمیت این محصول مهم در استقلال سیاسی و اقتصادی آن برای تسهیل در کشت آن دست به اقداماتی نیز زدند که یک نمونهٔ آن را مرعشی در مورد احداث بندهای بر روی سفیدرود برای حل مشکل کم‌آبی کشاورزان برنجکار به میان آورده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۷۳، ۷۴) از محصولات مهم کشاورزی و دامی گیلان نیز در آن ایام می‌توان به گندم و جو، زیتون، چای اشاره کرد (رابینو، ۱۳۷۴: ۳۲۴؛ اشپولر، ۱۳۶۴: ۱۹۷/۲).

در برخی منابع از فراوانی ماهی در این منطقه یاد شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۱۷/۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۵۲/۴) که سود سرشاری را عاید مردم این نواحی

محصول پرارزش استفاده‌های سیاسی خود را می‌بردند و مستقل بودن از حکومت‌های زمانه را نیز در این کالای مهم و پر سود جستجو می‌کرده‌اند و این کالا نه تنها از زمان تیمور، بلکه قبل از آن نیز از شرق و جنوب شرقی (بنادر عمان) از منابع درآمد تجاری مسحوب می‌شد (کنارودی، ۱۳۹۲: ۱۰۰؛ باستانی باریزی، ۱۳۶۷: ۱۱۹).

۵. مسئله معیشت و مبارزه مداوم دهقانی

گیلانیان آن‌گونه که ذکر آن رفت، بنا بر مقتضیات جغرافیای طبیعی و آب و هوای خاص منطقه، در زمین‌هایی که دارای آب کافی بودند به کشت و زرع مشغول می‌شدند و از طرف دیگر حکومت آل کیا، حکومتی مبتنی بر نظام زمینداری و زراعت بوده است که کشاورزان باید به این حاکمان مالیات پرداخت می‌کردند که مرشی در کتابش چند نوع از این مالیات‌ها را ذکر می‌نماید (مرعی، ۱۳۶۴: ۴۱۵).

گیلانیان و بالاخص کیانیان در درازای تاریخ به واسطه موهبت‌های طبیعی و زمین‌های مستعد کشاورزی که در اختیارشان بوده است، همواره تولید مازاد نسبت به دیگر مناطق کشور داشته‌اند. سادات کیایی در منطقه‌ای قدرت را به دست گرفتند که بیشتر بر اساس مناسبات کشاورزی و دامپروری استوار بود. گیلان که در دوره حاکمیت آل کیا شاهد حضور بلوک‌های متعدد قدرت بوده است و اقتصاد معیشتی و باز تولید ساده در این ایام در گیلان به چشم می‌خورد و بازار که نقش اساسی را در خرید و فروش کالا در آن برهه نیز ایفا می‌کرد کوچک و محدود به محلی خاص بوده است (عظیمی، ۱۳۸۱: ۳۷) البته یکی از ویژگی‌های اصلی تاریخ قدیم گیلان، فقدان شهر بوده است که علت آن در مطالب بالا بیان

می‌کرد. تجارت ماهی پس از ابریشم سودآورترین مشاغل گیلان محسوب می‌شد (خودزکو، ۱۳۸۵: ۱۰۳). گیلان به واسطه یکی از محصولات خود که ابریشم باشد در دوره‌های مختلف تاریخی از اهمیت و شهرت جهانی خاصی برخوردار گشت. ابریشم گیلان موجب کسب آوازه، هم برای ایران و هم برای این ایالت، در میان مردم دیگر کشورها گردید (ثواقب، ۱۳۸۱: ۱۴۷). گیلان در دوره ایلخانیان و پس از آن تیموریان نیز از ۴ دشت تولم، رشت فومن و لاهیجان نام برده شده است و در بیان محصولات هر چهار شهر، ابریشم نیز ذکر شده است (مستوفی، ۱۳۶۶: ۲۰۳، ۲۰۴).

در دوره حاکمیت خاندان آل کیا نیز، ابریشم نقش مهمی در مناسبات سیاسی و اقتصادی این خاندان داشته است تا جایی که گاه برای به دست آوردن دل دشمنانی که خود را تسلیم آنان کرده بودند (مرعی، ۱۳۶۴: ۵۰، ۵۱) یا برای آزادی و مبادله اسرای جنگی (همان: ۶۱، ۶۲) و یا به عنوان مالیات، مورد استفاده قرار می‌گرفت (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۰۱۶؛ شامی، ۱۳۶۲: ۲۹۵؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۱/۷: ۴۹۷۱). در زمان حکومت آق‌قویونلوها نیز پرداخت سنگین‌ترین رقم باج و خراج ابریشم به مردم گیلان و مازندران تحمیل شده بود (منصوری، ۱۳۸۴: ۸۴۹).

پس مشاهده می‌شود که آل کیا از ابریشم به عنوان یک وزنه سیاسی در پرتگاه‌های مختلفی که در طول دوران زمامداری خود با آن مواجه بوده‌اند برای حفظ زمامداری سیاسی خود استفاده شایانی نموده‌اند. این کالای با ارزش همچنین جدای از اینکه نوعی استقلال اقتصادی برای حکام آل کیا در پی داشت، توأمان باعث تقویت استقلال سیاسی آنان نیز شده است و آنان به اقتضای شرایط و زمانه از این

در راه دفاع از حق و حقیقت از بذل مال و جان دریغ نداشتند (حاج سید جوادی، ۱۳۷۴: ۲۴۰/۲، ۲۴۱) البته این روحیه سرکش و مبارزه مردم گیلان، طبعاً برای شاهان و امرای مرکزی ایران شناخته شده و مسبوق به سابقه بوده است و باعث می‌شد که آنان گیلان را به حال خود وا گذارند و همین شیوه تولید و جنبش‌هایی که در این منطقه همواره به وقوع پیوسته بود، نیروهای واگرایی را بین دو طرف تشدید می‌نمود.

۶. نتیجه

از حکومت‌های محلی مهم و با ثبات گیلان در دوره مورد بحث خاندان آل کیا می‌باشند. این خاندان توانستند به مدت ۲ قرن بر منطقه بیه‌پیش در شرق گیلان با قدرت تمام حکومت نمایند. همان‌طور که در مطالعه انجام شده گفته شد، این خاندان توانستند که با هوشمندی و درایت کامل خود را از مهلکه ایجاد شده توسط حکومت‌های مرکزی وقت برهانند. آنها در برهه‌ای از زمان بنا بر مقتضیات زمانه در پی ایجاد رابطه و همگرا شدن با حکومت‌های مرکزی مستقر در ایران بودند که این نیروی همگرایی را می‌توان در میل به حفظ قدرت و ایمن شدن در برابر حملات حاکمان مرکزی ایران جستجو نمود و کیائیان برای نگه داشتن این نیروهای محرکه همگرایی، در مواقعی که تشخیص می‌دادند در موضع ضعیف تری نسبت به حکومت‌های قدرتمند آن دوره مانند تیموریان قرار دارند یا با آنان عقد اتحاد و دوستی می‌کردند و یا به شرایط تحمیل شده از سوی آنان مانند بستن مالیات تن می‌دادند و در مورد حکومت قدرتمندی چون صفویه با گرویدن به تشیع دوازده امامی خود را به آنان نزدیک تر و

شد و همچنان که می‌بینیم بزرگ‌ترین شهر یعنی لاهیجان، تختگاه آل کیا، در دوره طولانی تاریخ قدیم گیلان تا ضمیمه شدن گیلان به دولت مرکزی در سال ۱۰۰۱ق در شکوفاترین دوران خود تنها حدود ۵ هزار نفر جمعیت را در خود متمرکز کرده بود (عظیمی، ۱۳۹۵: ۱۸). شیوه تولید و معیشت خاص ساکنان منطقه که حکومت‌های مرکزی را نسبت به آنان به حال خویش و می‌گذاشت و موقعیت اقلیمی گیلان، آنان را بی‌نیاز به قدرتهای دیگر خارج از گیلان می‌کرد (کنارودی، ۱۳۹۲: ۱۰۸) دهقانان و حاکمان گیلانی به علت وفور منابع آبی در آن منطقه با توجه به خشکی اقلیم و کمبود منابع آبی در اکثر مناطق کشور و با علم بر اینکه کنترل و بهره‌برداری این منابع در دست حکومت‌ها بوده است، حکام آل کیا هیچ کمبود و وابستگی آبی به آنان را در خود احساس نمی‌کردند.

از سوی دیگر سرزمین گیلان، سرزمین جنبش‌ها و قیام‌های بر ضد حاکمان زمانه بوده است که نمونه‌هایی از آن را قبل از روی کار آمدن آل کیا و حکومت‌های محلی دیگر در گیلان شاهد هستیم که از آن جمله می‌توان به قیام مشترک مردم گیلان و طبرستان، به رهبری حسن بن زید، و قیامی دیگر به رهبری حسن الاطروش (حاج سید جوادی، ۱۳۷۴: ۲۴۰/۲، ۲۴۱) خود آل کیا نیز در برابر حاکمان وقت دست به شورش زدند که می‌توان به شورش خان احمد خان کیایی در دوره شاه تهماسب صفوی اشاره نمود (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷: ۱۸۸؛ فومنی، ۱۳۵۳: ۶۴) در واقع علت اصلی قیام‌ها و شورش‌های متعدد مردم گیلان را باید در روحیه مردم این سامان جستجو کرد. آنها مردمی غیور و سلحشور بودند که در برابر ظلم و جور و بی‌عدالتی به پا می‌خواستند و

همسوتر نمودند. همچنین چون این حکام محلی با حاکمان مناطق بیه‌پس همواره در حال جنگ و ستیز بودند، این اطاعت ظاهری و سرسپردگی آنان با شاهان مرکزی ایران و درگیر نکردن خود با آنان، باعث می‌شد که وقت و انرژی خود را صرف مقابله با رقبای و مدعیان داخلی می‌نمایند. چنانچه ذکر شد، آل کیا در دوره مورد بحث، در عصر امرای تیموری، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها، با برخورداری از فاکتورهای جغرافیایی، انسانی، اقتصادی و مذهبی خاص منطقه، از این عوامل به عنوان نیروهای تشدید کننده میل به واگرایی استفاده نمودند که می‌توان این گرایش به واگرایی و گریز از مرکز بودن را در میل به کسب قلمروی جدید توسط آنان در مواقع ضعف حکومت‌های وقت و عامل جغرافیا و شرایط اقلیمی خاص منطقه و همچنین مذهب متفاوت آنان یعنی شیعه زیدی که کاملاً متفاوت با مذهب رسمی آن زمان حکومت‌ها و همچنین همسایگان آنان در حکومت‌های محلی بیه‌پس بود اشاره نمود. از مهم ترین مسائلی که مقوم استقلال سیاسی خاندان آل کیا می‌شد استقلال اقتصادی آن منطقه به دلیل برخورداری از تجارت ابریشم و نزدیکی به خط ساحلی و دریا و همچنین کشاورزی و زراعت گسترده در این منطقه به دلیل حاصلخیزی خاک آن می‌باشد که باعث افزایش میزان تولید در مناطق تحت حکمرانی آنان و به تبع آن داشتن اقتصاد خودکفا و مستقل از مرکز می‌شد. در آخر مسئله معیشت و مبارزه مداوم دهقانی مردم این خطه از دلایل میل به واگرایی و مستقل بودن از حکومت‌های مرکزی یاد شده است و نتیجه گرفته شد که این منطقه به دلیل شیوه خاص معیشتی خود و فراوانی منابع آبی و همچنین مبارزات و جنبش‌های پی در

پی قبل از روی کار آمدن کیانیان و بعد از آنان و روحیه سلحشوری و جنگاوری مردم این سامان باعث رها کردن و وا گذاشتن اداره این سرزمین توسط فاتحان یا حاکمان به این خاندان بوده است. گرچه ذکر این نکته خالی از لطف نیست که حکومت‌های تیموری و ترکمانان چندین حکومت‌های متمرکز نبودند و این همگرایی‌ها و واگرایی‌ها مقطعی بوده است. در نتیجه، به نظر نگارنده به دلایل اشاره شده میل به واگرایی در خاندان کیایی در بازه زمانی مد نظر بیشتر از اشتیاق به همگرایی و یکی شدن با حکومت‌های مرکزی بوده است.

منابع

- ابن اسفندیار (۱۳۶۲). *تاریخ طبرستان*. به کوشش عباس اقبال اشتهیانی. تهران: پدیده.
- اسکندر بیگ منشی ترکمان (۱۳۷۷). *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: امیرکبیر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۴). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- اوحدی، پروین دخت؛ نعیمی، سهیلا (۱۳۹۱). «تأثیر سیاست مذهبی در ثبات حکومت شیعی آل کیا در گیلان». *فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ*. س ۱. ش ۲۳. ص ۳۸-۵۰.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۷). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: صفی علیشاه.
- بیتنام (۱۳۸۲). *مشروع سازی قدرت*، ترجمه محمد عابدی. یزد: دانشگاه یزد.
- پناهی، عباس (۱۳۹۳). *کارکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کیانیان در گیلان با نگرشی بر روابط آنها با*

- حکومت‌های محلی و صفویه. رشت: دانشگاه گیلان.
پناهی، عباس (۱۳۸۸). «چگونگی تغییر مذهب مردم گیلان از تشیع زیدی به تشیع دوازده امامی در عصر صفوی». فصلنامه شیعه‌شناسی. س ۷. ش ۲۶. ص ۱۰۶-۱۷۷.
- پناهی، عباس (۱۳۸۹). «تاریخ نگاری یا تاریخ سازی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۱۴۳. ص ۲۸-۳۵.
- تقوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲). تاریخ الفی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۱). «ابریشم گیلان»، پژوهشنامه علوم انسانی. ش ۳۴. ص ۱۴۵-۱۷۵.
- حاج سید جوادی، حسن (۱۳۷۴). «گیلان سرزمین قیام‌ها و انقلاب». کتاب گیلان. تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰). زبانه‌التواریخ. تصحیح سید کمال حاج سید جوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خودزکو، الکساندر (۱۳۸۵). سرزمین گیلان. ترجمه سیروس سهامی. رشت: طاعتی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن ابی داوود (۱۳۶۸). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- رابینو، ه. ل (۱۳۷۴). ولایات دارالمرز ایران: گیلان، ترجمه م. پ. جکتاجی و رضا مدنی. رشت: گیلکان.
- رابینو، ه. ل (۱۳۶۹). فرمانروایان گیلان. ترجمه م. پ. جکتاجی و رضا مدنی. رشت: گیلکان.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۴). «کشاورزی گیلان». کتاب گیلان. تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلع السعدین و مجمع البحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین علی (۱۳۶۳). ظفرنامه. تحقیق محمد احمد پناهی. تهران: بامداد.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوسی.
- عادل، پرویز (۱۳۸۶). «سیاست آل کیا در برابر آقا قویونلوها، درآمدی بر تشکیل حکومت صفوی»، رشد آموزش تاریخ. ش ۲۹. ص ۲۸-۳۱.
- عظیمی، ناصر (۱۳۹۵). تاریخ گیلان از آغاز تا پایان حکومت‌های محلی خان سالار. رشت: فرهنگ ایلیا.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۸). جغرافیای انسانی و اقتصادی گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۱). تاریخ تحولات اجتماعی - اقتصادی گیلان. رشت: گیلکان.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). تاریخ جهان آرا. به اهتمام مجتبی مینوی. تهران: حافظ.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۴). گیلان در گذر زمان. تهران: جاویدان.
- فرای، ارنست، ن (۱۳۷۰). تاریخ ایران پژوهش کمبریج. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- فیرحی، داوود (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام دوره میانه. تهران: نی.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۰). مشروعیت و جانشینی در تاریخ ایران، ایران جامعه کوتاه مدت. تهران: نی.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴). تاریخ اولجاتیو. به اهتمام مهین همبلی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کنارودی، قربانعلی؛ نعیمی، سهیلا (۱۳۹۲). حکومت سادات آل کیا در گیلان. چابکسر: نوین پویا.
- کنارودی، قربانعلی؛ نعیمی، سهیلا (۱۳۹۰). «علل تدام حکومت سادات آل کیا در گیلان»، فصلنامه علمی و پژوهشی شیعه‌شناسی. س ۹. ش ۳۴. ص ۱۴۷-۱۷۸.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین حاجی حسین (۱۳۵۲). تاریخ خانی (حوادث ۴۰ ساله گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ق). تصحیح منوچهر افشار و منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۱). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمد حسین تسبیحی. تهران: شرق.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۴۷). *تاریخ گیلان و دیلمستان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مقدس‌سی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- منصوری، فیروز (۱۳۸۴). «مسائل و عوامل ژئوپولتیکی دولت صفویه». به اهتمام مقصود علی صادقی. *مجموعه مقالات ایران زمین در گستره تاریخ صفویه*. دانشگاه تبریز.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۹). *دین و دولت در عصر صفوی*. تهران: امیرکبیر.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران دوره تیموریان و ترکمانان*. تهران: سمت.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملکوک و الخلفاء*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (از تیموریان تا شاه اسماعیل)*. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *خلد برین*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- هینتس، والتر (۱۳۶۲). *تشکیل دولت ملی در ایران، حکومت آق‌قویونلوها و ظهور دولت صفوی*. ترجمه کیکاووس جهاندار. تهران: خوارزمی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۶). *ظفرنامه تیموری*. تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمد صادق. تهران: مجلس شورای اسلامی و کتابخانه موزه و مرکز اسناد.